

نگاهی به رمان نوجوان «گردان قاطرچی‌ها»

سرزمین ناشناخته!



دوش خودم بردارم، نه، می‌گویم که بدانیم این نوجوان‌های نسل نمی‌دانم چندم، اصلا از خیلی چیزها از بیخ و بن خبر ندارند! این بچه‌ها نیاز داشتند گردان قاطرچی‌ها را بخوانند، نیاز داشتند با زبان خودشان از جنگ سخن بگویم. نیاز داشتند بدانند ایران ماکردستان پر برف دارد، مسیر سخت دارد، شمال دارد جنوب دارد. من معلم بدبینی بودم؟ نمی‌دانم! شاید هم دانش‌آموزهای کم مطالعه‌ای داشتم، باز هم نمی‌دانم. هرچه هست می‌دانم که کمیت ما در ارتباط گرفتن با نوجوان‌ها و شناساندن ایران‌مان به آنها، از هر چهار پا لنگ است.

گردان قاطرچی‌ها بچه‌های من را سر ذوق آورد تا بیشتر از جنگی که در غرب بود بپرسند. کتابی که زبانش زبان امروز بود، حرفش حرف نوجوانانه بود و دغدغه‌اش بیدار کردن بچه‌ها. دادن شناخت به بچه‌ها. اما هزار افسوس که کم داریم از این کتاب‌ها. برای بچه‌هایی که می‌نشینند بازی خوش رنگ و لعاب کریس ایوانز در کاپیتان آمریکا را می‌بینند، کسی جنگ نفتکش‌ها را روایت نمی‌کند. هیچ‌کس برای طرفداران مارول و کمیک‌های گران‌قیمت ابرقهرمانی، کتابی درباره سربازان مدافع خلیج فارس که گریه کماندوهای آمریکایی را درآورند، نمی‌نویسد.

بچه‌های ما مثل یک لشکر دست خالی می‌مانند که خیل دشمن تا دندان مسلح روبه‌رویشان ایستاده و اینها چاره‌ای جز تسلیم ندارند. بچه‌هایی که داستان هکساریج و فداکاری که در آن پشته اتفاق افتاد را بهتر از دلیری‌های نوجوان‌ها و جوان‌ها در کمرکش بلندی‌های کردستان بلدند. به من گفته بودند درباره خلیج فارس بنویس و من هیچ چیز نداشتم که بنویسم. چرا که هیچ چیز نبود که بتوانم آن را برای بچه‌هایم بگویم.



نویسنده:

داوود امیریان

ناشر:

کتابستان معرفت

۲۷۲ صفحه

۴۰۰۰۰ تومان



تعریف می‌کند. نوجوان‌هایی که برای همین ایران، برای عقیده و انقلابشان رفته بودند جنگ. نوجوان‌هایی که مثل نوجوان‌های امروز کمتر کسی به فکرشان بود. «گردان قاطرچی‌ها» روایت بچه‌هایی بود که مسئول شده بودند تا از قاطرهای حمل آذوقه و مهمات نگهداری کنند. روزی که من این کتاب را با خودم سرکلاس بردم تنها یک هدف داشتم. این که بگویم جنگ اگر زشت بود، اگر تلخ بود، در عین حال خوشی‌هایی هم داشت. در جنگ خنده بود، رفاقت بود، نوجوان بود، عشق به میهن بود، انقلاب دوستی بود. کتاب را بردم تا با بچه‌ها از این بگویم که جنگ خیلی چیز عجیبی بود! راستش برای بچه‌های نازپرورده مدرسه ما، شناختن نوجوان‌هایی که رفته بودند جبهه تا در ارتفاعات صعب‌العبور کردستان مسئول محافظت و گرداندن قاطرها شوند خیلی چیز عجیب و غریبی بود! هیچ‌کس باورش نمی‌شد یک چنین مسؤولیتی وجود داشته باشد. می‌دانید چرا؟ چون اصلا خبر نداشتند که جنگ ایران و عراق به جز زمین‌های صاف و خاکی شلمچه، در جای دیگری مثل کردستان هم جریان داشته! حتی انگار اصلا نمی‌دانستند کردستان ما چه راه پر پیچ و خمی دارد. نمی‌دانستند برای پیروز شدن در جنگی که در دل کوه و برف و سختی، قایم شده بود، می‌بایست حتی در راندن قاطرها هم قوی می‌شدیم. هیچ‌کس برای این بچه‌ها نگفته بود جنگ دقیقا چه شکلی بود، مردمان کجای ایران پنجه در پنجه دیو نازیباي جنگ انداخته بودند و اصلا حتی نمی‌دانستند ایران ما چگونه بوده و چگونه هست! اینها را نمی‌گویم که بخوایم مسؤولیت تعلیم را از



هدی برهانی

آموزگار

به من گفته‌اند موضوع پرورنده این شماره خلیج فارس است. یعنی باید در مورد خلیج فارس یک روایت بنویسم. یک روایت که در مدرسه‌مان میان من و بچه‌ها رخ داده. اما شاید باورتان نشود، من خالی از روایتم. هیچ چیز از خلیج فارس در ذهنم نیست. اصلا یادم نمی‌آید هرگز کتابی با این موضوع با بچه‌ها خوانده باشم. شاید هم خوانده‌ام، اما آن قدر کم‌رنگ و کم‌جان بوده که چیزی از آن در خاطر نمانده است. اصلا از خودم پرسیدم آخرین تلاشی که برای شناساندن خلیج فارس در ذهنم مانده چه بود؟ بگذارید از شما بپرسم، شما چیزی یادتان هست؟ جز آن نظرسنجی کذابی که هرچند وقت یک بار لینکش را می‌فرستند، چیزی در خاطر داریم؟

برای همین است که بی‌خیال موضوع این شماره شده‌ام. ما تلاشی برای شناساندن سرزمین‌مان نمی‌کنیم. اصلا حواس‌مان نیست این نوجوان‌هایی که دارند هر روز نام فلان بازیکن فوتبال اروپایی و همان خواننده شرقی را پشت دفترشان می‌نویسند ایرانی هستند. ما نهایتش سالی یک‌بار یک کلیپ پخش می‌کنیم از چهار پنج نوجوان گزینش شده که رفته‌اند روی ساحل یک دریایی ایستاده‌اند و پرچم ایران تکان می‌دهند! این نهایت آن چیزی است که ما اسمش را گذاشته‌ایم کار فرهنگی و چون این گونه است و چون من هیچ کتابی نمی‌شناسم که بتوانم از خلیج فارس به واسطه‌اش صحبت کنم، می‌روم سراغ یک کتاب دیگر! یک موضوع دیگر! می‌خواهم درباره کتابی بنویسم که روایت یک‌سری نوجوان را

<p>برگ سبز سواری پتو سی ۲۰۰ مدل ۲۰۰۸ رنگ سفید روغنی شماره موتور 27195030908378 شماره شاسی WDDGF41X58F008187 شماره پلاک ۴۸۷س۱۵ - ایران ۲۰ به‌نام ستاره کاظمی‌فر مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.</p>	<p>سند کمپانی خودرو پتو ۲۰۶ مدل ۱۳۹۰ به رنگ سفید روغنی شماره انتظامی ایران ۵۳-۳۱۳۱۸ شماره موتور 14190005284 شماره شاسی NAAP03ED5BJ500765 به‌نام منیره تویه یاتی چقادری مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.</p>	<p>کارت، شناسنامه خودرو، سند کمپانی و وکالت فروش خودرو پتو ۲۰۶ مدل ۱۳۸۴ به رنگ تفره‌ای شماره انتظامی ایران ۵۸-۷۸۹س۱۲ شماره موتور 10817348 شماره شاسی 1013084013686 به‌نام موسی خالدی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.</p>	<p>برگ سبز و سند کمپانی سواری پتو پارس مدل ۱۳۸۶ رنگ تفره‌ای متالیک شماره موتور 50337890 شماره شاسی 12486172307 شماره پلاک ۷۵۱-۸۲ ایران ۳۳ به نام نسرين صادقی شیدياري مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.</p>
<p>برگ سبز سواری پتو هاج یک ۲۰۶ رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۹۵ شماره موتور 165A0060810 شماره شاسی NAAP03EE0GJ825313 شماره پلاک ۹۵۱-۸۵ ایران ۴۶ به‌نام ستاره کاظمی‌فر مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.</p>	<p>برگ سبز سند کمپانی و کلیه اسناد تاییدیه نقل و انتقال خودرو سواری کار شورولت بلیزر K5 مدل ۱۹۷۷ به رنگ مشکی روغنی شماره انتظامی ایران ۴۳-۵۹۵۹۹۷ شماره موتور 112174 شماره شاسی CKL187F112174 به نام غلامرضا نصیری مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.</p>	<p>سند کمپانی سواری ام وی ام CVT550 مدل ۱۳۹۴ رنگ مشکی متالیک شماره موتور MVM484FCBDF000940 شماره شاسی NATGCASL9F1000754 شماره پلاک ۴۱۵۹۴۶ - ایران ۴۶ به نام آرش ثابت قلب قربانی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.</p>	